



بسم الله الرحمن الرحيم

سه شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۹۵ / ۸ رمضان ۱۴۳۷ / ۱۴ ژوئن ۲۰۱۶ / شماره ۹ / ۴ صفحه

وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق ع از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود: "ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی ع املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، (پس) هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی (را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است"

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی : ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلیا ع برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقایق خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود: ۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعه لله (دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

ماه رمضان ماه خویشتن داری

داود بن کثیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مراد از نماز و زکات و حج که در قرآن آمده است شماستید؟ ایشان فرمود: ای داود، مراد از نماز و زکات و روزه و حج در کتاب خدا، ما هستیم. (بحارالانوار ج ۲۴ ص ۳۰۳: کنز الفوائد ۲ و ۳) اغلب مردم قبل از شروع ماه مبارک به فکر تدارک برنامه غذایی جامع و درخور شایسته ماه رمضان هستند. حکمتی بس بزرگ از پس این دستور -روزه داری- وجود دارد و آن اینکه مردم به خود آیند که تنها به فکر برطرف ساختن نیاز جسدی خود نباشند. بلکه اندکی به انسانیت خود توجه کنند. مثلاً مردمی را که توانایی تهیه نانی برای رفع گرسنگی ندارند، یاری کنیم و آن احیای روحیه ایثار و هم نوع دوست است. از طرفی دیگر امر روزه ارتباط تنگاتنگی با بعد معنوی پیروی از خلیفه خدا دارد. دنباله روی از خلیفه در صورتی قابل انجام است که انسان در برابر همه خواهش ها ونگرش های خویش مقاومت کند و تقوا پیشه نماید. شاید در روزه ای که با آن از نفس خویش یا منیت گذشته و جز الله وحجت خدا را نبینیم، پیروز گردیم. یعنی انسان از خلق وحشت داشته باشد و با خداوند سبحان انس گیرد. بلکه این مسئله آغاز و نهایی است که نتیجه اش این است که: خداوند همان پاداش نسبت به روزه اش گردد. همان روزه از «منیت». این مسئله زمانی است که بنده در صراط مستقیم حرکت نماید... بنده از منیت روی گردان شود و درخواست از بین رفتن ظلمت و عدم را -با اخلاص و پاسخ دادن خداوند سبحان و متعال نسبت به دعایش- انجام دهد. فقط خداوند بکنای قهار باقی می ماند و زمین با نور پروردگارش نورانی می شود.. و این مقام معلمین بشریت انبیاء و اوصیاست.

امام صادق(ع) فرمود: امیر المومنین (ع) می فرمود: من علم خدا و قلب بیدار خداوند و زبان ناطق و چشم بینای او و من جنب الله و دست خداوند هستم. التوحید للصديق: ص: ۱۶۴ باب ۲۳ ح ۱

امام باقر (ع) فرمود: هنگام معراج، رسول الله (ص) فرمود: ای پروردگار حال مومن نزد شما چگونه است؟ فرمود: بنده به من با چیزی که آن را بر او فریضه نمودم و دوست دارم نزدیک می شود . و او با نافله به من نزدیک می شود تا او را دوست بدارم و وقتی که او را دوست داشتم، چشمی می شوم که با آن می بیند و گوشی که با آن می شنود و زبانی که با آن کلام می گوید و دستی که با آن حرکت می دهد. اگر دعایم نمود، جواب خواهم داد و از من طلب نمود به او خواهم داد. کافی ج ۲ ص: ۲۵۲و۲۵۳ و نیز در صحیح البخاری: ج ۷ ص ۱۹۰

در تمرین تسلیم و تمرین اظهار نظر نکردن در مقابل خلیفه خدا، نیاز به روزه گرفتن روحی و نفسانی داریم؛ قبل از اینکه به فکر این باشیم که چه رژیم غذایی برای این فصل از سال مناسب است! چه غذاهایی بخوریم در روز تشنه و گرسنه نشویم . زمینه سازی برای تمکین حجت خدا در این راه پریچ و خم روزه یا گذشت از خویشتن و تفکر برای خداوند می تواند نقش بزرگی در خودسازی انسان داشته باشد.

کلام نور

سید احمد الحسن(ع): اگر می خواهیم که عدل در زمین محقق شود و می خواهیم که از این صحرا و این سرگردانی نجات پیدا نماییم و ظهور امام مهدی(ع) را می خواهیم، بر ماست که به اسلامی بازگردیم که خداوند می خواهد و نه مسئله ای که طاغوتها می خواهند.

کتاب سوره یوسف ص ۱۳۸

بهار پرچمدار حق

احمد الحسن

www.almahdyoon.cowww.zamanezohoor.com[@zaman_zohoor](http://zaman_zohoor)

ابن عباس می گوید: «رسول الله(ص) چهار خط روی زمین کشید و فرمود: آیا می دانید این چیست؟ عرض کردیم: خداوند و رسولش داناتر هستند. رسول الله(ص) فرمود: برترین زنان بهشت، چهار فرد هستند: خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم، همسر فرعون.»

بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱۲ ص ۱۶۱



وفات حضرت خدیجه(ع) را به تمامی مومنان تسلیت می گوئیم.

با قبول ولایت امیرالمومنین(ع) به درجه کمال رسید. رسول خدا(ص) فرمود: «دین من بر پا و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال خدیجه و شمشیر علی بن ابی طالب». همچنین فرمود: «هیچ مالی به اندازه اموال خدیجه(ع) به من منفعت نرسانده است». روزی پیامبر(ص) خدیجه(ع) را خواست و در کنار خود نشاند و فرمود: این جبرئیل است و می گوید: برای اسلام شروطی است که عبارتند از: اقرار به یگانگی خداوند متعال، اقرار به رسالت رسولان، اقرار به معاد و اصول این شریعت و احکام آن، اطاعت از اولی الامر و ائمه طاهرین از فرزندان او یکی بعد از دیگری با برائت از دشمنان ایشان. خدیجه(ع) به همه آن ها اقرار نمود و ائمه طاهرین(ع) به خصوص امیرالمومنین(ع) را تصدیق کرد. پیامبر(ص) فرمود: «هو مولاک و مولی المومنین و امامهم بعدی» یعنی «علی(ع) مولای تو و مولای مومنان بعد از من و امام ایشان است». آنگاه از خدیجه(ع) در قبول ولایت امیرالمومنین(ع) عهد موکد گرفت. سپس رسول خدا(ص) یک یک از اصول و فروع دین حتی آداب وضو و نماز، روزه، حج، جهاد، صله رحم، واجبات و محرمات را بیان فرمود. سپس پیامبر(ص) دست خود را بالای دست امیرالمومنین(ع) نهاد و خدیجه(ع) دست خود را بالای دست رسول خدا(ص) نهاد و به این ترتیب با امیرالمومنین(ع) بیعت نمود. بحارالانوار: ج ۱۹ ص ۶۳ و امالی طوسی ص ۴۶۸ و الانوار الساطعه ص ۱۶۴ و...

۱۰ سال پس از بعثت در چنین روزی ؛ حضرت خدیجه کبری(ع) از دنیا رحلت فرمودند. این قول بنابر نقل ۴۵ روز بعد از رحلت جناب ابوطالب(ع) است. آن حضرت نخستین همسر پیامبر(ع) بود و تا خدیجه(ع) زنده بود نبی گرامی اسلام(ص) همسری اختیار نفرمود. سبقت به اسلام و خدمات او به پیامبر(ص) زیاده از آن است که ذکر شود. در فضیلت آن حضرت همین بس که والده مکرمه حضرت صدیقه طاهره(ع) است و همه ذراری پیامبر(ص) به ایشان منتهی می شوند. آن حضرت هنگام رحلت چند وصیت به پیامبر(ص) نمودند و با آن همه فداکاری و انفاق مال، به پیامبر(ص) عرض کردند: «یا رسول الله! مرا ببخشید که در حق شما کوتاهی کردم.» پیامبر(ص) فرمودند: «حاشا و کلا! من از شما جز خوبی ندیدم؛ بلکه منتهای سعی و کوشش خود را در حق من نمودی. شما در خانه من زحمات زیادی را متحمل شدی. اموالت را در راه خدا بدل و بخشش نمودی». آنگاه خدیجه(ع) عرض کرد: «یا رسول الله! شما را وصیت می کنم به این دختر -و به حضرت فاطمه(ع) اشاره نمود- این دختر بعد از من یتیم و غریب است. کسی از زن های قریش او را اذیت نکند. کسی به صورت او لطمه ای نزند، به روی او داد نزند و مکروهی نبیند». آن حضرت اولین زنی است که پیامبر(ص) را تصدیق نمود و اول زنی است که در مکه با رسول خدا(ص) نماز جماعت خواند و اول زنی است که ایمان خود را در مکه در میان مشرکین اظهار نمود و اول زنی است که در مقابل دشمن از رسول خدا(ص) دفاع نمود و تمام اموال خود را به پیامبر(ص) بخشید و اول زنی است که ایمانش

کمپین بزرگ طيحه رمضان

به زبان های (عربی، فارسی، انگلیسی، افغانی و دیگر زبانها)

در فضای مجازی

از تاریخ ۱۱ تا ۲۳ ماه مبارک رمضان

با موضوعات :

۱_ وصیت مقدس

۲_ قانون شناخت حجت های الهی

۳_ یمانی حجت خدا

۴_ اعتقاد به مهدیین ع

۵_ طيحه(ندای الهی)

FB/Ahmed.Alhasan.10313

www.almahdyoon.co

www.zamanezohoor.com

بزودی منتشر می شود

آخر ماه رمضان ۱۳۹۵

عقائد الإسلام

یلیه:

یسألونک عن الروح

احمد الحسن

کتاب عقائد الإسلام

یلیه یسألونک عن الروح

احمد الحسن

احمد الحسن وطی و فرستاده امام مهدی(ع) یمانی موعود

FB/Ahmed.Alhasan.10313

www.almahdyoon.co

www.zamanezohoor.com

"و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داورى محکوم خواهد نمود!"

یوحنا ۸:۱۶

www.almahdyoon.co

www.zamanezohoor.com

پرسش/ ۸/ ۱۴ : در آیه تطهیر - که برای اهل بیت(ع) است - آیا همسران پیامبر(ص) در آیه وارد می شوند یا آنان فقط علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان و مهدیین(ع) هستند؟ خداوند به شما پاداش خوبی دهد.

شیخ ظافر انصاری - نجف اشرف

باسم: بسم الله الرحمن الرحيم والحمدلله رب العالمین

درب اخلاص برای خداوند -سبحان و متعال- برای هر انسانی باز است؛ تا از افرادی شود که «و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا إنما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاءً و لا شکورا» «به خاطر دوستی خداوند، به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند ما برای خداوند به شما غذا می دهیم و از شما پاداش و تشکری نمی خواهیم.»(انسان ۸۹) و همراه افرادی شود که«سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» «پروردگارشان به آنان نوشیدنی پاک می نوشاند.»(انسان ۲۱) این نوشیدنی که دل ها را پاک می نماید و انسان را جزو ما اهل بیت قرار می دهد. هنگامی که انسان از این نوشیدنی پاک نبوده، پاک می شود. «لِيَذْهَبَ عَنْکُمُ الرِّجْسُ... وَ يُطَهَّرَ کُمْ تَطْهِیرًا» «تا پلیدی را از شما ببرد... و شما را پاک نماید.»(احزاب ۳۳)

اما همسران محمدپیامبر(ص) خدیجه(ع) جزو آنان است و برخی از آنان افرادی هستند که خانم نوح و خانم لوط(ع) را ضرب المثل زده است.

سیداحمدالحسن

وصی و فرستاده امام مهدی(ع)

سیداحمدالحسن(ع) جواب المنیر ۲



معلم ملکوت

سوی خدا هدایت می کنند . آری، تفاوت زیادی بین پیامبر فرستاده شده و نوع دیگر از پیامبران که فرستاده نشده اند وجود دارد . که برای فهم و درک بیشتر این تفاوت می توانی به کتاب (نبوت خاتمه) مراجعه کنی .

و اما سوّالی که ممکن است به ذهن انسان خطور کند که: هر انسانی چه مرد و چه زن باشد، آیا می تواند پیامبر باشد، یعنی مقام نبوت داشته باشد و به آسمان کلی هفتم ارتقا پیدا کند و علومی را که خداوند متعال یادگیری آن علوم را برای آسان نموده، را بدست بیاورد ؟ در پاسخ باید گفت : آری نبوت در وجود مردان محدود نیست و آنچه که به مردان اختصاص دارد، فقط ارسال از جانب خداست، و درهای ارتقاء و پیشرفت بر روی هر انسانی باز است و تفاوتی بین شخصی با دیگری نیست. پس تفاوتی بین مرد و زن، عرب و غیر عرب ، سفید و سیاه وجود ندارد. این باز بودن درها برای همه انسانها مطابق با قانونی صورت می پذیرد و آن قانون: (تمام دنیا چهل و نادانی است مگر جایگاه های علم ، و همه ی علم حجت است مگر چیزی که به آن عمل شود ، و همه ی علم ریا و تظاهر است مگر اینکه با اخلاص باشد ، و اخلاص همیشه در معرض خطر بسیار بزرگی است که شخص چگونه آن را به پایان برساند.

همه ی مردم در این قانون مساوی هستند خوشا به حال کسانی که می شنوند به لطف خداوند پند می گیرند و اندیشه می کنند از خداوند متعال برای شما آرزوی موفقیت دارم و از شما تقاضا دارم که در دعاهایتان مرا بیاد بیاورید، خداوند در کارهایتان به شما پاداش دهد .
والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.
أحمد الحسن – صفر/ ۱۴۳۱ هـ

بسیار بهتر از دل های سنگی است که خیلی وقت ها چیزی را نمی شنوند. ﴿لَمَّا قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَاءٌ يَشْقَىٰ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَاءٌ يَهَيْطُ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (سپس دلهای شما بعد از این [واقعۀ] سخت گردید همانند سنگ یا سخت تر از آن چرا که از برخی سنگها جویهایی بیرون می زنند و پاره ای از آنها می شکافد و آب از آن خارج می شود و برخی از آنها از بیم خدا فرو می ریزد و خدا از آنچه می کنید غافل نیست (۷۴)بقره

دوما: ملکوت : مدرسه متوسطه
که آنها را به شکل معادلاتی برایتان شرح خواهم داد که بیشتر برای تو واضح گردد که این مراحل ششگانه نماد شش آسمان ملکوتی است .

شش سال = شش آسمان
شش مرحله ای که هرکدام بالاتر و بعد از دیگری است = شش آسمانی که هرکدام بالای دیگری و بعد از آن قرار گرفته است.
مطابقت دانشی گذشته برای پیشرفت و شناخت بیشتر = عمل به علمی گذشته برای شناخت و معرفت بیشتر .

بنابراین بسیار طبیعی است که فرشتگان نمادی از شش آسمان ملکوتی و پیشرفت و ارتقاء در آنها هستند و یا پایان بخشی از مرحله ی تعلیم در شش سال متوسطه، که بعد از مرحله ابتدایی می باشد، بلکه حتی این نماد از حکمت است تا فرشتگان به این صورت و به این شکل، شناخت و معرفت عالم ملکوت را برای شما به صورت واضحی نمایان سازند . همچنین برای توضیح قربات و نزدیکی بیشتر این رموز، توجه کن، تو در هنگام درس خواندن در مقطع متوسطه از ابزار ی که در مقطع ابتدایی کسب کردی، استفاده می کنی که آنها همان خواندن و نوشتن است، اما آیا این ابزار برای پیشرفت و ارتقاء تو به پایه ی بالاتر کافی است یا اینکه احتیاج به دقت بیشتری برای فهم آنچه را که می خواندی و می نوشتی، لازم بود. به تاکید که به درک و فهم بیشتری نیازمند بودی در غیر اینصورت دستیابی به شناخت و انتقال به مرحله بالاتر از مرحله ای که در آن بودی امکان پذیر نیست ، بنابراین ارتقاء و پیشرفت در آسمانهای ششگانه ی عالم ملکوت نیز همان گونه است. پس عمل کردن به چیزی که قبلاً آموختی به تنهایی برای ارتقاء به مرحله ی بالاتر و آسمانی بالاتر از آنچه که در آن بودی، کافی نیست بلکه باید در عمل اخلاص داشت چون عمل بدون اخلاص هیچ اعتباری ندارد، همان گونه که خواندن بدون دقت و فهم هیچ ثمره ای ندارد. مثلاً شاید روزی یک کتابی در دست داشته باشی و مشغول خواندن آن باشی ولی فکر و ذهن تو مشغول یک مشکل خانوادگی باشد بنابراین در موقع بستن کتاب متوجه این می شوی که گویا اصلاً کتاب را باز نکرده ای.

به این قرب و نزدیکی رمزی بین آنها دقت کن و ببین که چقدر حکمت آمیز است که ارتقاء ملانکه در آسمانها ششگانه مثلاً به دوره ی تحصیلی متوسطه تشبیه شده است. سوما : دانشکده یا تحصیلات عالی در دانشگاه = آسمان کلی هفتم در اینجا رمز به دلیل مطابقت بین اسهها می باشد. آسمان هفتم همان آسمان کلی است و شامل جزئیات و امور متنافی و مخالف نیست و همچنین آموزش عالی که بعد از دوره ی متوسطه است همانطور که شائع است (کلیه =دانشکده) نامیده می شود. هر چند اشکالی ندارد بر اینکه اصل این اصطلاح از زبان عربی نیست، آنچه که اهمیت دارد اینکه درس خواندن در مقاطع بالاتر به این اسم معروف است ، همچنین همانطور که در بحث گذشته شرح داده ام، تعلیم در دانشکده در حقیقت مطابقت امری با واقعیت است یعنی اینکه انسان از یک جامعه انسانی برای یادگیری بیشتر وارد دانشکده می شود و بعد از اینکه درس خود را به پایان برساند بسوی همان جامعه ای که از آن آمده باز خواهدگشت تا از آنچه که آموخته به دیگران یاد دهد و به مجتمع انسانی سود برساند. یا حداقل می توان گفت که این شخص بعد از فارغ التحصیلی آمادگی این امر (انتقال علوم به دیگران) شده است و این گونه است که انسان بعد از پیشرفت و شناخت و معرفت از عالم آسمان کلی هفتم توانایی این را خواهد داشت که علوم خود را به دیگران منتقل کند تا بتواند یک شخص مفیدی برای اصلاح جامعه انسانی خود باشد.

برای توضیح بیشتر بگویم : همانا فارغ التحصیلان آسمان هفتم همان پیامبرانی هستند که ممکن است از جانب خداوند به سوی مردم ارسال شوند و یا ممکن است فرستاده نشوند ولی در دو حالت برای دیگران مفید هستند و برای مجتمع انسانی شمر ثمر می باشند و در دو حالت مردم را به

پرسش ۴۹۳: در خواب زن عمومیم که ماه ها پیش از دنیا رفت، را دیدم که با ما صحبت می کرد و از یک خوابی که او دیده بود برایمان می گفت، که (زن عمومیم می گفت : با اینکه او از دنیا رفته بود ولی یک خوابی را دیده بود!) آن مرحومه می گفت : خواب دیده ام که مردم بعد از فارغ التحصیلی از دوره لیسانس از دنیا می رفتند و همانا تو بعد از پایان دوره لیسانس خواهی مرد! و گویا من در خواب در کلاس سوم دوره لیسانس بودم و نیمی از کلاس سوم و کلاس چهارم مانده تا لیسانس را بگیرم، در حالیکه در حقیقت من دوره لیسانس را خیلی وقت ها پیش به پایان رسانده ام . همچنین زن عمومیم چیزی شگفت انگیز و عجیب را یادآور شد و گفت که: تو فارغ التحصیل مدرسه ی سادات بعد از لیسانس خواهی مرد اما به غیر از من اشاره ای نکرد که فارغ التحصیل مدرسه سادات بود! چرا که بین اهالی منطقه من تنها کسی بودم که در مدرسه اهل بیت (سادات بشر) عضو هستم .

پاسخ : بسم الله الرحمن الرحيم الحمدلله رب العالمين اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما . خداوند شما را در هر کار خیری موفق گرداند، رؤیاء در بخش تمام عقل و آسمان کلی هفتم است. و ملانکه برای اینکه بخواهند موردی را برای شما بیان کنند ، بصورت رمزی از این جهان که آن را می شناسید، بیان می کنند تا درک آن برای شما ممکن باشد چرا که این امر در وجود شما چاپ شده است پس ظاهر کردن آن برای شما توسط ملانکه آسان است.

پس دوره های ابتدایی در دین بیانگر معرفت و شناخت ظاهری عقاید و عبادات می باشد. اما دوره ی متوسطه(راهنمائی) یا همان شش سال بعد از دوره ابتدایی ، نماد شش آسمان ملکوتی است، که در این دوره انسان به آسمان ملکوتی عروج می کند و پیشرفتی در درک و فهم عبادت و شناخت حقیقت خواهد داشت، همچنین این دوره، دوره ی جهاد نفس و مبارزه با شیطان و هوسهای دنیوی و زیورآلات آن است ، که نتیجه ی آن ارتقاء انسان در شش آسمان ملکوتی مثالی و جزئی است! دقیقاً همانند انجام تکالیف در دوره ابتدایی است که بعد از اتمام این دوره در دوره ی متوسطه (راهنمائی) آن را به کار می بری- مثلاً چگونه می نویسی و می خوانی- برای خواندن کتابها و حل مسأله و یادگیری علوم متفاوت و بدست آوردن معلوماتی در مورد آنهاست .

اما در دانشگاه شما در حال یادگیری چگونگی بکار بردن آنهاست و با یادگیری در دانشگاه خود را برای کمک رسانی به دیگران برای انجام چیزهایی که توانایی آن را نداشتند، آماده می کردی. که این رتبه بندی دقیقاً شبیه به ارتقای پیامبران در آسمان هفتم می باشد ، تا برای ارسال و پیامبری آماده شوند و این همانند فارغ التحصیلی از دانشگاه خواهد بود، یعنی اینکه پیامبران هنگام ارسال شدن از جانب خداوند شروع به یاد دادن و تعلیم دیگران می کنند و به آنها کمک می کنند تا در انجام کارهایی که در انجام آنها ناتوان بودند کمکی کرده باشند که تعلیم پیامبران علیهم السلام به کسانی که عاجز بودند بسیار معروف و مشهور است که می توان به فعالیت های اقتصادی حضرت یوسف علیه السلام و پیامبران دیگر اشاره نمود که چگونه در امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دیگران نقش به سزایی داشت .

اما نسبت به خواب شما این بخاطر فضل و بخشش خداوند و اخلاص شما برای خداست که شما را در جمع آسمان هفتم قرار داده است ، این خواب یک بشارتی برای شماست که خداوند متعال لطف خویش را به تو کامل نمود! اما مرگ در معنای حقیقی آن همان پیوستن به خداست ، به عبارت دیگر یعنی ترک دنیا و تمسک جویی به خدا و آخرت بعد از معرفت و شناخت حقیقت است، همانطور که امام علی ع فرمودند : (إنما كنت جاراَ جاوركم بدني أياما) همانا من یک همسایه ای برای شما بودم که برای مدت کوتاهی جسمم همسایه شما بود .-) . کتاب کافی ج ۱ ص ۳۹۹.

حضرت محمد(ص)فرمودند : (هر کسی که بخواهد شخص مرده ای را ببیند که روی زمین راه می رود به علی بن ابی طالب بنگرد) . این مسأله را بیشتر برای شما شرح خواهم داد .

اولا : زمین =مدرسه ابتدایی

یعنی اموری که با چشم دیده می شود و با گوش شنیده می شود . و...و...و...، که همه ی این امور بدون عمل، هیچوقت به عالم ملکوت نخواهد رسید ، یعنی انسان همچنان زمینی خواهد بود و علم او از حیظه سطح زمین فراتر نمی رود، حتی اگر هزاران کتاب دینی و عقاید و عبادات را مطالعه کند . - خداوند تو را موفق بگرداند-به این کلام خداوند متعال توجه کن که می فرماید : ﴿يُطْعَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (آنها در واقع به امور ظاهری دنیوی عمل می کنند در حالیکه از آخرت در غفلتند). آیه ۷ سوره روم . فکر نکن که مخاطبین این آیه تاجرانى هستند که تجارت آنها را مشغول کرده است، بلکه اینها عالمان دین هستند که مشغول یادگیری و تدریس دین و مسائل عقائدی هستند ولی خداوند به آنها می گوید : (شما هیچ چیزی نمی دانید). و عمل شما تنها دنیوی و مادی است و هیچ ارتباطی به جهان آخرت ندارد!

پس انسان اگر چیزی بداند بر او واجب است که به آنچه می داند عمل کند و شرط عمل باید اخلاص در آن باشد تا انسان بتواند در معرفت و حقیقت پیشرفت و ارتقا داشته باشد، پس شما اگر خواندن و نوشتن را در دوره ی ابتدایی یاد گرفتی و هیچ گونه عملی جهت شناخت در این زمینه نکنی، فرق تو با یک شخص بی سوادى که خواندن و نوشتن را نمی داند چیست ؟ بلکه شاید آن بیسواد، اگر خوب به حرف معلم گوش دهد خیلی بهتر از تو خواهد بود . مگر نمی گوئیم که سنگ

انتظار فرج چیست که فضیلت دارد؟

در روایات اسلامی آن چنان مقام و منزلتی برای منتظران موعود بر شمرده شده که گاه انسان را به تعجب وا می دارد که چگونه ممکن است عملی که شاید در ظاهر ساده جلوه کند از چنین فضیلتی برخوردار باشد. البته توجه به فلسفه انتظار و وظایفی که برای منتظران واقعی آن حضرت برشمرده شده، سرّ این فضیلت را روشن می سازد.

در اینجا به پاره ای از فضائلی که برای منتظران قدوم حضرت بقیه الله الاعظم برشمرده شده، اشاره می کنیم:

۱- امام سجاد(علیه السلام) منتظران را برترین مردم همه روزگاران بر می شمارند: «... إنَّ اهلَ رَمانَ غَیْبِهِ الْقائِلُونَ بِامَاتِهِ الْمُنتَظَرُونَ لَظُهُورِهِ اَفْضَلُ مِنْ كُلِّ اهلِ رَمانَ». (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴۰۴) «آن گروه از مردم عصر غیبت امام دوازدهم که امامت او را پذیرفته و منتظر ظهور او هستند، برترین مردم همه روزگاران هستند.»
۲- شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران بزرگوارشان -که بر آن ها درود باد- فرمود: «الْمُنْتَظَرُ لَأَمْرًا كَالْمُنْشَخَطِ بِدَمِهِ فِی سَبِيلِ اللَّهِ». (ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین(شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۵، ح ۶) «منتظر امر (حکومت) ما، بسان آن است که در راه خدا به خون خود غلنیده باشد.»
۳- در همان کتاب به نقل از امام صادق(علیه السلام) روایت دیگری به این شرح در فضیلت منتظران وارد شده است: «طوبی لشیعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظَرِینَ لَظُهُورِهِ فِی غَیْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِینَ لَهُ فِی ظُهُورِهِ اولئک اولیاءُ اللَّهِ الذِّینَ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ» (همان، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۵۴).

«خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش چشم به راه او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او. آنان اولیاء خدا هستند؛ همان ها که نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین می شوند».

با مشاهده روایات یاد شده ممکن است برای بسیاری این پرسش پیش بیاید که چرا انتظار از چنین فضیلت برجسته ای برخوردار است؟ برای رسیدن به پاسخ مناسبی برای این پرسش چند نکته اساسی را باید مورد توجه قرار داد: مقصود از انتظار فرج، انتظار دگرگونی مثبت و گسترده در زندگی بشر و زودده شدن ناکامی ها و ناپسانمانی ها از چهره غمزده جامعه انسانی است و پیروزی حکومت عدالت گستر و معنویت گرای مهدوی بر دولت های شرک و کفر و ستم است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آن را برترین اعمال و عبادات می داند: «انتظار فرج از جانب خدای بلند مرتبه، برترین عمل امت من است».

انتظار فرج، در واقع نوعی آمادگی و استقبال از نیکی ها است. آمادگی برای تلاش و حرکتی مداوم و کوششی خستگی ناپذیر همراه با تهذیب نفس، پاک زیستن، حق خواهی و دور ماندن از زشتی ها وآلودگی ها ...

بر این اساس انتظار فرج، فراتر از انتظار معمولی است؛ یعنی انتظاری همراه با آگاهی، بصیرت، درایت، معنویت، آمادگی، حق گرایی، عدل خواهی و... به عبارت روشن تر، انتظار فرج، شناختن رهبر و امام حق وانتظار یاری رساندن به او است. چنین شخصی در غیبت امام، چنان رفتار می کند که گویا در زمان ظهور و حضور او زندگی می کند. به همین جهت شیعه تمامی دشواری ها و کاستی ها را پشت سر نهاده و از خطر انقراض و زوال به دور مانده است. این نوع انتظار است که دارای فضیلت و ارزش بی شماری است. از مهم ترین رازهای نهفته بقای تشیع، همین روح انتظاری است که کالبد شیعه را آکنده ساخته ویبوسته او را به تلاش، کوشش، جنبش و جوشش وا می دارد.

بنابراین اگر «انتظار» را از مکتب شیعه بگیریم، تفاوت چندانی میان این مکتب و دیگر مکاتب باقی نخواهد ماند. البته انتظار به همان مفهوم درست آن؛ یعنی امید به ظهور و قیام عدالت گستر دوازدهمین امام معصوم از خاندان پیامبر کرم، صلی الله علیه و آله، همو که در حال حاضر حجت خدا، واسطه فیض الهی، زنده و شاهد و ناظر اعمال شیعیان خود و فریادرس آن ها در گرفتاری و ناملایمات است.

از آسیبهای مهم در فرهنگ مهدویت، تفسیرها و برداشتهای نادرست از موضوعات این فرهنگ اسلامی است.

درک و دریافت غلط از مفهوم «انتظار» سبب شده است بعضی گمان کنند که چون اصلاح جهان از فساد به دست امام عصر (علیه السلام) خواهد بود، در برابر تباهیها و ناهنجاریها هیچ وظیفهای نداشته و باید بی تفاوت بود و دست روی دست گذاشت چرا که همه چیز بر عهده ی ایشان است.

۱-افرادی که انتظار فرج را به نستسن در مسجد، حسینیه، منزل و دعا کردن برای فرج می دانند، اینها مردم صالحی هستند که به تکالیف شرعی خود عمل میکنند. لکن به فکر این نیستند که برای فرج کاری باید کرد.

۲- بعضی دیگر انتظار فرج را این گونه معنا میکنند که ما به اینکه در جهان و بر ملت چه میگذرد، کار نداشته باشیم. تنها تکالیف خود را ادا کنیم تا حضرت بیایند و این شاء الله همه چیز را دنبال کنند.

۳- عده ای نیز میگویند عالم باید پر از مصیبت بشود تا حضرت بیایند. ما نباید امر به معروف و نهی از منکر کنیم تا گناه زیاد و فرج نزدیک شود.

۴- یک دسته هم از این فراتر رفته و میگویند: باید به گناه دامن زد، باید مردم را دعوت به گناه کرد تا دنیا پر از ظلم و جور بشود و حضرت تشریف بیاورند. انتظار واقعی، آماده باش و تحصیل آمادگیهای لازم برای رسیدن به اهداف و خواسته های مورد نظر است. انتظار، تنها یک حالت روحی نیست. بلکه با توجه به روایاتی که آن را «افضل الاعمال» یا «احب الاعمال» میدانند، یک حالت روحی جریان یافته و شکل گرفته ای است که از معرفت برخاسته و به اقدام و عمل می انجامد.

از مَدینَه تا مَدینَه

و همگان را متذکر بیعت فراموش شده با آل محمد (ع) مینماید. و کربلائی دیگر رقم می‌خورد.

حر بن یزید ریاحی (ره) از کسانیست که در ابدال به حجت خدا پیوست و از لشکر سفیانی زمان جدا شد و توبه کنان به امام حسین (ع) پیوست، بنابراین اگر در مورد چرا و چگونگی ابدال سوال داریم، بهتر است اتفاقات محاصره امام حسین (ع) در کربلا را مجدداً یاد آور شویم. حر را ندای «هل من ناصر ینصرنا» امام حسین (ع) نجات داد. همانطور که ابدالیان را ندای قائم (ع) نجات میدهد و این همان ندا است که مومن حقیقی با شنیدن آن گونی صدای آشنائی را اجابت میکند و حقیقت این است که او میثاقی را اجابت میکند که در گذشتهای فرای زمان بر آن عهد بسته بود. بنابراین کسی که در ابدال به حسین زمان میپیوندد، عهدنامه فراموش شدهای را به خاطر میآورد و آن حاکمیت الله میباشد. و این فرد تا قبل دچار نسیان و فراموشی بود که سید احمد الحسن (ع) در کتاب سفر موسی (ع) به مجمع البحرین آن را به ۵ علت معرفی میکند.

اما ندای قائم (ع) سبب بیداری هر کسی نمیشود، تنها نفسی به خطابه قائم (ع) لبیک می‌گوید که کلام قائم (ع) را هذیان نمیداند و بر احوال قائم (ع) و جدش رسول الله (ص) که اسم قائم (ع) را در شب وفاتش در وصیت خویش می‌آورد بهتان هذیان نمی‌بندد. بنابراین آن کس که می‌شود و ایمان نمی‌آورد بر سنت عمر بن خطاب می‌باشد که بر رسول الله (ص) بهتان هذیان بست و آنکه میشوند و به لشکر قائم (ع) می‌پیوندند، در ورای معرفتی است که برای دیگران قابل درک نیست و او حقیقتاً به رسول الله (ص) پیوسته و بر حقانیت وصیت او صحه میگذارد، بنابراین او برای رسیدن به شهر علم از درب حقیقی آن یعنی حجت زمان خویش وارد شده است.

امیدواریم یاوران امروز حق همگی یاوران فردای حق باشند.

قسمت سوم: از مَدینَه تا مَدینَه

یکی از حوادث مشهور در ظهور امام مهدی (ع) روز ابدال میباشد و آن آخرین فرصت برای ایمان آوردن برخی از معاندین دعوت سید احمد الحسن (ع) می‌باشد، و آن قبل از نبرد بزرگ است.

واز امیرمؤمنان در یک خبر طولانی روایت شده است...: فرمود: «آگاه باش که اولین آنها از بصره و آخرینشان از ابدال است». بشارهٔ الاسلام ص ۴۸ . «... سپس حضرت مهدی علیه السلام با همراهانش به مرج عذراء در دمشق می‌آیند در حالی که بسیاری از مردم به آن حضرت پیوسته‌اند و سفیانی (بعد از عقب نشینی از عراق) در منطقه رمله فلسطین مستقر میشود تا اینکه سرانجام بین دو لشکر، درگیری پیش می‌آید و آن روز ابدال و دگرگونی ها است ...». (شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۵۶)

ابدال روزیست که لشکر حق و باطل در مقابل یکدیگر قرار میگیرند و آخرین نصایح قائم (ع) مبنی بر یاری خواستن و معرفی نهائی خود به عنوان فرزند علی و فاطمه (ع) را به لشکر مقابل ابلاغ میکند و اما شرایط لشکر قائم (ع) از طرفی باعث میشود برخی به لشکر سفیانی پیوسته و برخی با نصایح قائم (ع) از لشکر سفیانی خارج و به لشکر قائم (ع) می‌پیوندند.

و این البته سبب ترس عده‌ای از مومنین به این دعوت مبارک شده است؛ زیرا آنجا اتفاقاتی پیش روست که تعدادی از مومنین از دعوت یمانی (ع) خارج می‌شوند و به لشکر سفیانی می‌پیوندند! بنابراین ما در اینجا واقعه پیشرو یعنی ابدال و علت آن را هدف بحث قرار داده‌ایم.

البته همواره بین خروج اول یعنی ظهور قائم (ع) تا خروج نهائی که نزدیک به جنگ میباشد، ما شاهد فرآیند ابدال هستیم و آن در روند تبلیغی و معرفی قائم (ع) در حین انتشار کتب خود شاهد غربال و ابدالهای مختلفی می‌باشیم که برخی که تا قبل دشمنی می‌کردند به یاری قائم (ع) می‌پیوندند و برخی که مدعی یاری قائم (ع) بودند به جنگ با ایشان میپردازند. خطبه حج سید احمد الحسن (ع) نمونه‌ای مشابه از همان خطابه‌هایی می‌باشد که دو لشکر در ابدال مجدداً با مضامین آن برای آخرین هشدار رو به رو خواهند شد و آنجانیست که فریاد بر می‌آورد:

ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید...

آخر الزمان، فتنه ها و بلاها (برگرفته از روایات و آیات قرآن):

از آنجا که اهل بیت صلوات الله علیهم به آنچه که از جانب پروردگار برایشان می‌رسید راضی بوده اند، در خصوص مصائب و ناراحتی‌ها صبر کرده و هرگز زبان به شکوه و ناراحتی کردن نمی‌گشودند.

یکی از مهمترین مصائبی که از زبان امام صادق علیه السلام نقل شده در خصوص غیبت قائم آل محمد است.

این مصیبت برای ایشان آنقدر بزرگ و غیر قابل تحمل است که ایشان در رئای آن، با چشمانی گریان عباراتی می‌فرمودند که جای بسی تأمل دارد.

حال این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌شود امام در این امر زبان به شکوه گشاید؛ در صورتی که می‌دانیم ایشان به مقام رضا رسیده اند.

با کمی تأمل فهمیده می‌شود که این غیبت در اثر گناه مومنین به واسطه یاری نکردن و نشناختن قائم آل محمد علیه السلام است که در روایات به عنوان غیبت شش ماهه و یا غیبتی با مشخصات خوف برای حفظ جان و مراقب بودن از آن یاد شده است.

«سدير صيرفي می‌گوید به همراهی مفضل، ابوبصير و ابان به خدمت امام صادق (علیهم السلام) شرفیاب شدیم. او را مشاهده کردیم که بر روی خاکها نشسته است. لباس خیبری (بیقه و آستین کوتاه) بر تن دارد. همچون مادری فرزند مرده گریه می‌کند. سراسر وجود مقدس آقا را حزن و اندوه فرا گرفته و آثار آن در وجنات صورت آشکار گشته است. رنگ مبارکش دگرگون شده است. سیل اشک که از دلی پر خون و قلبی پر سوز برخاسته، بر گونه‌های مبارکش فرو می‌ریزد و چنین زمزمه می‌کند: «سیدی غیبتک نفت رقادی، و ضیقت علیّ مهادی، و ابتزت منی راحة فودی، سیدی غیبتک اوصلت مصابی بفجایع الأبد، و فقد الواحد بعد الواحد یفنی الجمع و العدد، فما احس بدمعة ترقی من عینی وائین یفتر من صدري عن دوارج الزّزایا، و سوالف البلايا الا مثل بعینی عن غوابر اعظمها و افظلمها، و بواقی اشدّها و انکرها، و نوابئ مخلوطه بغضبک، و نوازل معجونه بسخطک».

«ای سید و سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده. عرصه را بر من تنگ نموده. آرامش دلم را از من سلب کرده است. سرور

نشانه‌های ظهور

ماه گرفتگی در شب بدر یا ماه کامل در رجب

عن أم سعید الأحمسیة قالت: قلت لأبی عبد الله عليه السلام:

جعلت فداک یا بن رسول الله، اجعل فی یدی علامةً من خروج

القائم، قالت: قال لی: یا أم سعید، إذا انکسف القمر لیلاً البدر

من رجب ... فذاک عند خروج القائم

ام سعید احمسیه گوید : به امام صادق (ع) گفتم : فدایتان

شوم ای پسر رسول الله ، علامتی از خروج قائم را در دستم و به من

بدهید . پس امام صادق (ع) به من فرمود : ای ام سعید ، اگر ماه

گرفتگی در شب بدر (شب چهاردهم یا ماه کامل) در ماه

رجب اتفاق افتاد ... پس در آن زمان خروج قائم است

دلائل الامامۀ ص ۲۵۹ . اثبات الهداء ج ۳ ص ۵۷۵



بررسی حدیث موهوم کتاب الله وسنتی (بررسی دیگر)

الف – همان طوری که ابن تیمیه و دوستانش در بسیاری از قضایا می گویند که این روایت چون در صحیح بخاری ومسلم نیامده، پس اعتبار ندارد، ما همین را به خودشان برمی گردانیم و می گوئیم:

آیا «کتاب الله و سنتی» در صحیح بخاری و مسلم آمده؟ آیاحدیث «کتاب الله و سنتی» در سایر صحاح سته آمده؟ آیا در سنن نسائی آمده؟ آیا در سنن ابن ماجه آمده؟ آیا در سنن ابی داوود آمده؟ آیا در صحیح ترمذی آمده؟ در هیچ کدام از کتب یاد شده نیامده است.

پس گذشته از اینکه در صحیحین نیست، در سایر صحاح سته نیز نیست، پس برطبق نظر بعضی ها که می خواهند درحدیث متواتر ثقلین شبهه ایجاد کنند مثل ابن تیمیه که گفته بود حدیث ثقلین به شکل «کتاب الله و عترتی» چون در صحیح بخاری نیامده است، پس حدیث ضعیف است، ما هم می گوئیم حدیث ثقلین به شکل «کتاب الله و سنتی »چون در صحیحین نیامده است، پس ضعیف است. پس موطأ مالک –که بسیاری موطأ را جزو صحاح نمی دانند و بنا به قول بعضی ها که موطأ هم جزو صحاح سته می باشد- به صورت مرفوع، مرسل و منقطع بدون ذکر سند آمده است.

ب -این روایت در مسند جناب احمد بن حنبل نیز نیامده، جناب احمد می گوید : هر روایتی که در مسند من نیامد، بدانید که آن روایت صحیح نیست. ج- علاوه بر این، برخی از بزرگان که این روایت را آورده اند، مثل حاکم وقتی نقل می کند، می گوید: «ذكر الاعتصام بالكتاب والسنة في هذه الخطبة غريبٌ» «این بسیار غریب و ناآشنا به ذهن می رسد.» با توجه به اینکه حدیث ثقلین مجمّع علیه و متواتر است. حدیث غریب در برابر حدیث متواتر و مجمّع علیه تاب مقاومت ندارد.

د – ابومنذر مصری که از علمای بزرگ مصر است، وقتی به این روایت می رسد، می گوید: این روایت صحیح نیست و نمی توانیم به این روایت عمل کنیم. این روایت ضعیف است. جناب سقاف از علمای بزرگ اردن و شافعی مذهب است و تألیفات متعددی دارد. در صحیح شرح عقیده طحاویهص ۵۴، یک تعبیر بسیار زیبایی دارد. بسیار تعبیر منصفانه و واقعا دوست داشتنی است. می گوید: وأما حدیث «ترکت فیکم ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی أبدا کتاب الله وسنتی» الذي یردده الناس فیما بینهم ویقولہ الخطباء علی المنابر فحدیث موضوع مکتوب وضعه الامویون وأتباعهم لیصرفوا الناس عن هذا الحدیث الصحیح فی العترۃ ، فانتبه لذلك جدا !! وقد ذكرت جمیع طرقه و بینت ما فی أسانیدہ من الکذائین والوضاعین فی آخر کتابی. صحیح صفه صلاۃ النبی صلی الله علیه وآله وسلم. فارجع إلیه إن شئت التوسع. صحیح شرح عقیده طحاویه، ص. ۶۵۴

«این حدیث کتاب الله و سنتی که مردم همواره در زبانشان است و خطباء بر بالای منبر این حدیث کتاب الله و سنتی را بیان می کنند، این حدیث ساختگی و جعلی و دروغ است. این حدیث را دودمان بنی امیه جعل کرده اند و اتباع بنی امیه ادامه می دهند، چرا؟ برای اینکه مردم را از حدیث صحیح کتاب الله و عترتی منصرف کنند.»

بعد می گوید: خواننده عزیز با این مسئله ای که من گفتم، به دقت نگاه کن. من تمام اسانید این کتاب را ذکر کردم. راویان کذاب ودروغ پرداز و جاعل حدیث را که در اسانیدش بوده ، آن ها را بیان کردم.

بخاری و مسلم وسائر صحاح آن را نقل نکرده اند.

احمد بن حنبل: «جمعتہ وانتقیتہ من اکثر من سبع مئۃ الف وخمسين الفا فما اختلف المسلمون فیہ من حدیث رسول الله (ص) فارجعوا الیه فإن وجدتموه فیہ والا فلیس بحجۃ». ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱ ، ص ۳۳۹خود احمد بن حنبل با این که مفید به آوردن روایت صحیح است، این روایت را ندارد. ۳) نظر علمای اهل سنت در ضعف حدیث «کتاب الله و سنتی».

این مورد را از علمای اهل سنت بیان کردیم که خودحاکم نیشابوری نقل می کند: کتاب الله وعترتی، هذا صحیح علی شرط شیخین. حاکم . المستدرک ، ج ۳ ، ص ۱۰۹. در مورد کتاب الله و سنتی هم نقل می کند: «کتاب الله و سنتی، ذکر الاعتصام بالسنة فی هذه الخطبة غریب.»حاکم، المستدرک، ج ۱ ، ص ۹۳. جالب ترین چیزی که ما نقل کردیم از جناب سقاف بود که اشاره داشتند، این روایت، روایت موضوع ودروغی است: واننا حدیث «ترکت فیکم ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی کتاب الله و سنتی» الذي یردده الناس فیما بینهم ویقولہ الخطباء علی المنابر فحدیث موضوع مکتوب وضعه الامویون وأتباعهم لیصرفوا الناس عن هذا الحدیث الصحیح فی العترۃ، فانتبه لذلك جدا».

«بنی امیه این روایت را جعل کرده اند تا این که مردم را از حدیث صحیح در عترت ، منصرف کنند». صحیح شرح العقیده الطحاوی ، ص ۶۵۴

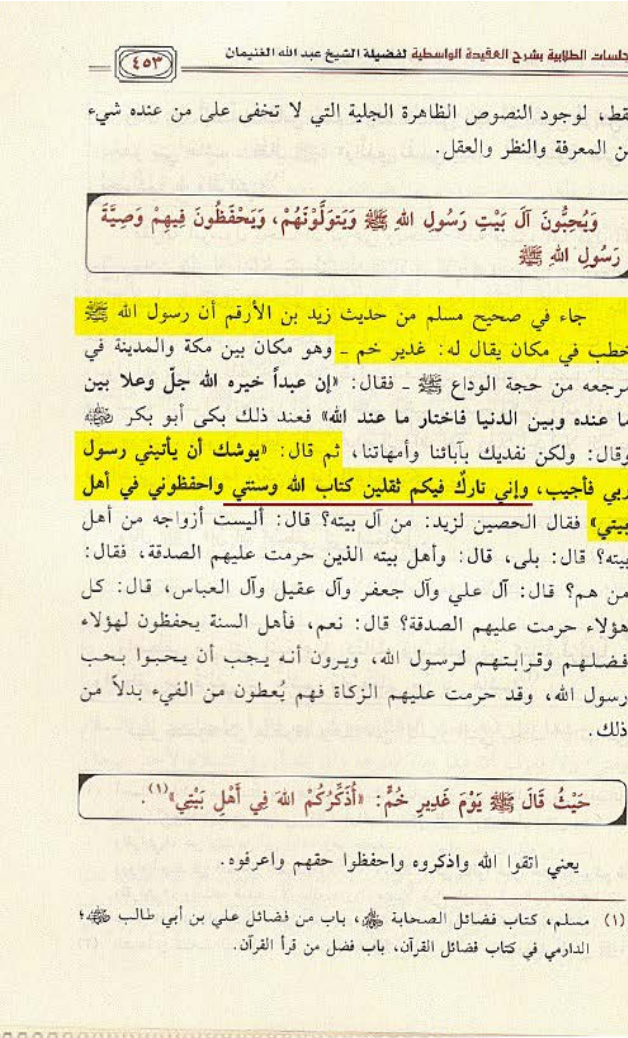
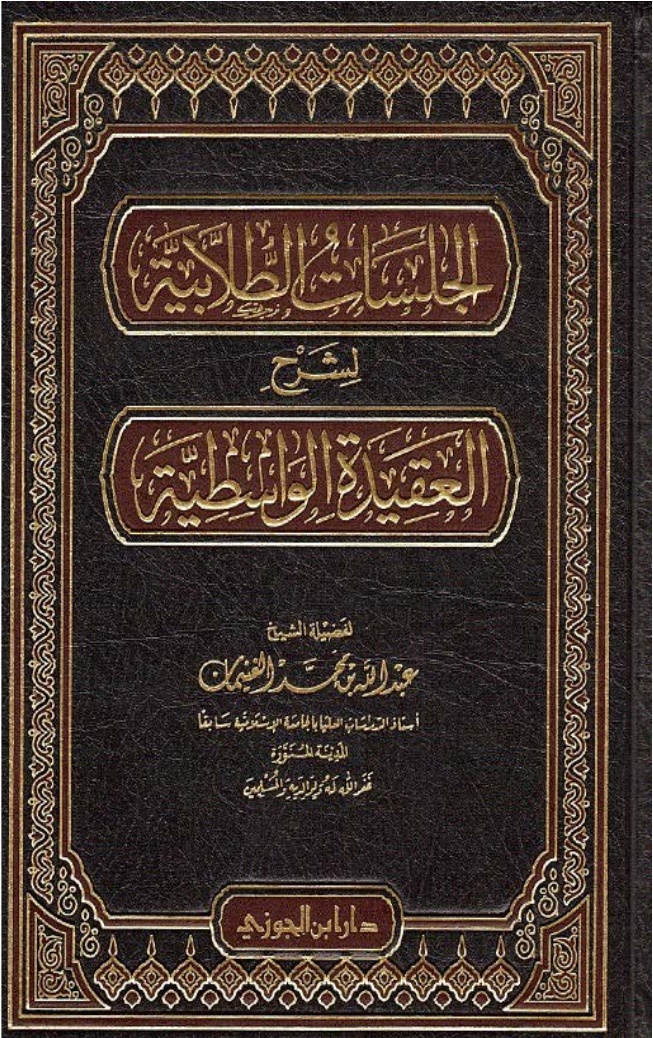
۴) مخالفت خلفا با حدیث وسنتی. ما این مسأله را به صورت مفصل توضیح دادیم کهمخالفت های ابوبکر با سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و هم چنین آتش زدن حدود ۵۰۰ روایت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بود که ابوبکر در روزهای آخر زندگی این روایات را جمع کرد و آن ها را آتش زد.

الحاد چالشی در راه جوامع بشری:

در زیر ساختارهایی که ابتدا جوامع انسانی بر آنها ساخته شده است مسائلی گنجانده شدند که تاثیر چشم گیری در راه تکامل جوامع داشتند این مسائل ممکن است ریشه در ذات آدمی دارند ، ذات بشری جوهری کوشا و کنجکاو دارد که دائما در حال جستجوی پاسخ های برای پرسش های او است این پرسش ها در واقع بیشتر جنبه حقیقتی دارند یعنی به دور حقیقت وجود

وی و موجود اصیل گردش می کنند با این همه جوامع در مسیر یافتن حقیقت به چند فرقه تقسیم شدند که با گذر زمان این فرقه ها شکل متکاملی به خود گرفتند گروهی از مردم در مسیر یافتن مراد خویش اعتقاد به وجود ، موجود اصیل یا خالق یا پرودگار نمودند بعضی دیگر در میان راه به این نتیجه رسیدند که راهی برای یافتن این موجود نیست یا به اصطلاح اذعان کردند که نمی دانند موجود اصیل وجود دارد یا خیر و از پاسخ به این سوال عاجز هستند این دو گروه تقریبا در یک کفه ترازو قرار می گیرند زیرا در میان آنها هیچ تضادی وجود ندارد به این دلیل که گروه دوم اعتقادی مخالف با گروه اول ندارند ، ساده تر بگویم که هنگامی یک شخص بخواهد با عقاید دیگری مخالفت کند واضح است که باید اعتقادی متضاد با آنها را مطرح نماید، حال اگر این شخص چیزی در خورجین خویش ندارد دیگر دلیل وجود نخواهد داشت که با دیگران مخالف باشد اما گروه سوم گروهی است که در این میان ادعا این را می کنند که علاوه بر این که دلایل برای اثبات وجود خداوند نیافتند بلکه دلایلی را مطرح می کنند که این قضیه را در جهت مدعای خویش ثابت می کند در حقیقت منکر وجود خالق یا موجود اصیل هستند ، این گروه با این ادعا این گونه همه ی ذات و جوهر آدمی را زیر سوال می برند چگونه ؟؟ باید بگویم که هر فردی در ذات خویش دافعی یا محرکی دارد که خویشتن را در جهت جستجوی حقیقت یا موجود اصیل سوق می هد، همگان میدانند که جوامع بشری در راه یافتن حقیقت یا بهتر است بگویم آنهاپی که به وجود خالق اعتقاد دارند

در این طریق هر کدام مسیرهای جداگانه ای را طی کردند تا در نهایت به مصادیق مختلفی منتهی شدند لکن این امر آن ها را از حیطه دینداری خارج نمی کند ، گروه سومی که چندی پیش درباره آنها سخن گفتیم در حقیقت کفه دیگر ترازو هستند یعنی بعد از گذر سالها از تاریخ جوامع بشری و ظهور اولین تمدن ها دیگر الحاد یا عقیده گروه سوم دیگر به شکل قبلی باقی نمانده است بهتر بگویم که در قرون گذشته الحاد بر پایه معادلات کلامی و شکیات نفسانی استوار بوده است لکن در عصر امروزی با پیشرفت علم ، الحاد به شکل الحادی علمی سازمان یافته پدیدار شد که این امر عرصه را بر دین داران تنگ کرده است در این مقاله قصد این است که بیان کنم پاسخ های که قبلا به پرسش های ملحدین داده می شد دیگر در این زمان کار ساز نیست زیرا یک ملحد به راحتی ادعا می کند که می تواند با دلایل آزمایشگاهی وجود خدا را انکار کند ، البته باید بگویم



«جمع أبی الحدیث عن رسول الله (ص) فكان خمسمائة حدیث فبات ليلته يتقلب قالت فغمنی فقلت لأى شىء تتقلب لشكوى أو لىء فبلغ فلما أصبح قال أى بنیةهلُمى الأحادیث التى هى عندك قالت فجئتہ بها فدعا بنارفاًحرقها». ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵ همچنین ممانعت ابوبکر از نقل روایت بود: «أن الصديق جمع الناس بعد وفاة نبيهفما فقال انکم تحدثون عن رسول الله (ص) أحادیث تختلفون فیها والناس بعدکم أشد اختلافا فلا تحدثوا عن رسول الله شیئا فمن سألکم فقولوا بیئنا وبینکم کتاب الله فاستحلوا حلاله وحرمواحرامه». ذهبی، تذکره الحفاظ ، ج ۱، ص ۲

بعد از ابوبکر ، مخالفت های عمر بن خطاب بود کهایشان هم دستور داد:

«قال زید بن یحیی حدثنا عبد الله بن الملاء قال سألت القاسم أن یملی علی أحادیث فمنعنی وقال إنالأحادیث کثرت علی عهد عمر فناشد الناس أن یأتوه بها فلما أتوه بها أمر بتحریقها».

روایات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را جمع کردند و دستور داد همه آن ها را آتش زدند. ذهبی، سیر اعلام النبلاء ، ج ۵ ، ص ۵۹ همچنین دستور داد : «أن عمر بن الخطاب رضی الله عنه أراد أن یکتب السنة ثم بدا له أن لا یکتبها ثم کتب فی الأمصار من کان عنده شىء فلیجمعه» «فردی حق ندارد که روایات را بنویسد و نزد هر کس روایتی است، آن را محو کند». خطیب بغدادی، تنقیذ العلم ، ج ۱ ، ص ۵۳

این دلایل در طی مراحل استدلال توسط ملحدین دستخوش تغییر می شوند یعنی این که حتی افراد آکادمی و متفکر در راه استدلال گاهی اوقات بی دلیل بعضی از نقاط استدلال را کم یا از آنها چم پوشی می کنند مثلاً؛ هنگامی که آقای داوکینز در بخش نظریه پیدایش اقدام به توجیه احتمالات تشکیل اولین اگانسیم همانند ساز می کنند این امر را به وضوح مشاهده می کنیم مقصود این است که حتی نزد این افراد صدقاتی که انتظار می رود یافت نمی شود ، در نهایت وقتی که جوامع بشری سالیان دراز تحت بیانات رصین ادیان (منظور ارشادات اصل دین از زبان خلفا الهیی نه یاهوگویی های مردان دین) به درجات والای اخلاقی رسیدند اینک جریان

الحاد علمی با استفاده از مغالطه های کلامی که در استدلالات خویش به کار می برد ، تلاش های این مردان خدا را زیر سوال می برد بهترین مثال : در ۱۴۰۰ سال پیش در زمانی که بشریت دانشی به نام زیست شناسی یا زیست شناسی به نام داوکینز را نمی شناخت انسان هایی زندگی کردند که آگاهانه اقدام به ایثار حقیقی می نمودند حال در عصر امروزی آقای داوکینز که واقعا تازه به دوران رسیده شعار ایثار حقیقی را با افتخار سر می دهد و با افتخار اذعان می کند که کسی تاکنون قادر به انجام این امر نبوده و در اه تحقق آن گام برنداشته است؟؟؟؟!!!! مسئله تأسفبار این است که در این میان افراد جاهلی وجود دارند که سرهای خویش را به نشان تأیید بدون هیچ سابق اندیشی و اطلاع از تاریخ تکان می دهند) که با مراجعه به صفحه و کانال توهم الحاد در سری مقاله های گفتگوی دوستانه شاهد این امر خواهید بود) ،چالش دیگر الحاد که برای جوامع تاکنون مبهم باقی مانده است چگونگی جریان بخشی به تمایلات خطرناک درونی انسان است در دین این امر به شکل ترهیب و ترقیب درمان شده است هرچند در بیشتر موارد حجج الهی مردم را به انجام عمل طبق انسانیت (نه از روی ترس و طمع) دعوت نمودند و در بیشتر مواقع مثمر بوده است ، که دلالت بر این دارد رفتار آدمی طبق انسانیت در دین از انجام کاری بخاطر ترس از عقاب یا طمع به پاداش به مراتب بالاتر و نزد خلفا الهیی پسندیده تر است امام علی می فرماید: (مردم در اطاعت از خدا سه دسته هستند ۱:بازرگانان ۲: بنده ها و نوکران ۳: مردان آزاده) ، به نظرم این سخن مانند آفتاب نیمه روز پرواضح بوده و بر سخن بنده دلالت عمیقی دارد، مسئله عدم وجود

راه کار جایگزین برای کنترل جریانات و تمایلات درونی حتی زندگی بزرگ ترین و سرشناس ترین اشخاص ملحد مانند : برتراندراسل را تحت شعاع قرار داده است (می توانید این امر را با مراجعه با کانال و صفحه فیس بوک توهم الحاد در مقاله نوشته برادر ادیب انصاری مشاهده کنید) ، در نهایت باید بگویم غرض از این مقاله این نیست که مردم را از جست وجوی حقیقت بازدارم بلکه مراد این است که بیان کنم آنچه که امروز تحت عنوان الحاد سوق داده می شود جوابگوی نیازهای درونی بشر نیست همچنین سخنان علما و مردان دین نیز از این امر عاجز هستند لکن با مراجعه بااصل دین و فرمایشات پرچم داران انسانیت (انبیا وخلفای الهی) به راحتی قادر به جریان بخشی به تمایلات دورنی خواهیم بود.

یحیی انصاری گروه توهم الحاد

www.zamanezohoor.com

سایت رسمی هفته نامه زمان ظهور:

آدرس روم مسخر انصار امام مهدی (ع) :

صفحه رسمی مکتب شریف نجف اشرف به زبان فارسی

سایت رسمی دعوت انصار امام مهدی (ع)

paltalk iii Ansar Emam Mahdi 10313 iii

FB/ALnajafALashraf313

www.almahdyoon.co